

ويجعلنا من الذين توجبها اليه وانقطعوا عما
 سواه يا مملك قد رايت في سبيل الله ما لا
 رأت عين ولا سمعت اذن قد اذكر في المعارف
 وضائق على المخارف قد نصب ^{ممة} فضاح السلا^م
 واصفر ^{كم} فضاح الراحة كم من البلاء يا نزلت
 منها سوف تنزل امثو معتاد الى الغزير ^{ين} القاه^{ين}
 ووداني تنساب الحجاب قد استهل مدحني
 الى ان بل مضجعي وليس حزني لنفسي تا لله
 دأمو يشتا ق الرماح في حث موله وما مررت
 على شجر الا وقد خاطبه فوادى باليت قطعت
 لاسمي واصلب عليك حيدى في سبيل ر^ت
 بل بما ارى الناس في سكرتهم يعمهون ولا ي^ن

رفعوا هوآتهم ووضعوا لهم كآتهم اتخذوا امرآ^{لله}
مزوا وهوا ولعبا وبحسبون آتهم محسون بحج
حصن الأمان هم محسون ليس الأمر كما يظنون
عذايرون ما ينكرون سوف تنتقل من هذا
المنفى الأقصى الى سجن عكا ومما يقولون انها
أخر بعدن الدنيا واقبها صورة واردتها
هواء وانتهى ماء كآتها دار حكومة الصدك
لا يسمع من أركانها الأصوات ترجيعه وارد
ان يجسوا العبد فيها ويدوا على وجوهنا
ابواب الرخاء وصيدوا عناء عرض الحياة الدنيا
فيا عنبرنا يا منانا بالله لو ينهكنى اللخب
بهلكنى الشغب ويجعل فراشي من الصخر الصماء

دموانسى

وموانسي وحوش الغراء لا اخرج واصبر كما صبر اولو
 الخمر مذ ذر العزف بحول الله ما لك القدم
 وخالق الام واسكر الله في كل الاحوان ونحو
 من كرمه تعالى بهذا المحسر عتق الرقاب من
 السلاسل والاعلان ويجعل الوجه خالصا
 لوجه العزيز الوهاب انه مجيب لمن دعاه
 وقريب لمن ناخاه وسئله بان يجعل هذا
 السلاء الادم درعا له بكل اوليائه وبه يحفظ
 من سيوف مشا حدة وقضب نافذة لم ينزل
 بالسلاء اشرف نوره وسنا ذكره هذ بسنة
 قد خلت في القرون الخالية والاعصار المنا
 صفة
 فوف يعلم القوم ما لا يفقهونه اليوم اذا

عشر جوادهم وطوى مهادهم وكلت اسيا فتم
 وذلت اقدامهم لم اد الى متى يركبون مطيته
 الهوى ويهيمون في هيام الغضلة والغوى
 انتفى عزّة من عزّ وذلة من ذلّ ام يبقى من
 اتكأ على الوسادة العليا وبلغ في العزّة الى
 الغاية القصوى لا وربّ الرحمن كل من علمها
 فان يبقى وجهه ربّي الغزير المنان اى درغ
 ما اصابها سهم الردى و اى فود ما عرته يد
 القضاء و اى حصن منغ عنه رسول الموت اذ
 اتى و اى سرير ما كسر و اى مدير ما قفز
 لو علم الناس ما و اذ الختام من رحيق رحمة لهم
 العزير العلام لنبدو الملام واسترضوا
 عن الغلام

عن الغلام . واما الآن مجبوني لحجاب الظلام الله
 نسجوه بايدي الظنون والاهام سوف تسق
 اليد البصنآء جيباً لهذه اللبلة الذلآء .
 يومئذ يقول العباد ما قالته اللآئمت من
 قبل ليظهر في العايات ما بدا في البدايات
 ابريدون الأقامة ورجلهم في الركاب وهل
 يرون لذهايمهم من ايات لا ورب الارباب الا
 في المثاب يومئذ يقوم الناس من الاحداث
 ويسئلون عن التراث طوي لمن لا تسومه
 الاثقال في ذلك اليوم الذي فيه تم الرجاء
 ويحضر الكل للسؤال في محضر الله المتعان
 شديد النكاح نسئل الله ان يعقدس قلوب

بعض العلماء من الضعيفة والعضاء لينظروا
 الأشياء بعين لا يعيها الأعضاء، ويصعد
 إلى مقام لا تقلبهم الدنيا ورياستها عن النظر
 إلى الأفق الأعلى؛ ولا يشغلهم المعاش وأسيا
 الفرائض عن اليوم الذي فيه يجعل الجبال كما
 ولو أنهم يفرحون بما ورد عليا من السلاء، سو
 يأتي يوم فيه ينوحون ويبكون وروى الخبر
 فينام عليه من العزة والغنا، والثروة و
 العلاء، والراحة والرخاء، وما انا فيه من
 الشدة والسلاء لا خربت ما انا فيه اليوم
 والآن لا ابدل ذرة من هذه السلاء بما اخلو
 في ملكوت الانشاء، لولا السلاء يا في سبيل الله

مالذ

ما لذني بقائي وما نفعني حيوتي ولا يحفي
 على اهل البصر والناظرين الى المنظر الاكبر با
 في اكثر ايامي كنت كعبد جالس تحت سيف علق
 بشعره واحدة ولم يد رفق ينزل عليه انزل
 في الحين او بعد حين وفي كل ذلك نسكرا لله
 رب العالمين ونحمد في كل الاحوال امة علوا
 كل شئ شهيد نسئل الله ان يبسط ظله
 ليسرع اليه الموحدون ويأوفيه المخلصون
 ويرزق العباد من روض عنايته زهرا ومن
 افق الطائفه زهرا ويؤيد به فيما يحب ويرضى
 ويوفقه على ما يقربه الى مطلع اسمائه الحسنى
 لئلا يعجز الطرف عما يرى من الاحجاف و

ينظر الى الرعية بعين الالطاف ويحفظهم
 من الاعتساف وسئله تعالى بان يجعلك
 ناصرا لامره وناظرا الى عدله لتحكم على العبا
 كما تحكم على ذوق قراتك وتختار لهم ما تختار
 لنفسك انه لهو المقتدر المتعالي الصمير القوي
 وچون مناسبت حاصل شد لهذا موافق
 چنین دیده شد که بعضی از تعالیم بظاهر الله
 که در صحائف و لواحق مندرج است در این مقام
 نیز مختصرا مندرج گردد تا اصل مناسبت
 و مبادی و بنیان واضح و عیان شود و این
 عبارات از صحائف متعدده نقل شده از جمله
 غاشر و الادبایان بالروح و الرجحان ایا که
 از ناخذ که

ان تاخذكم حمية الجاهلية بين البرية كل يد
 من الله ويعود اليه انه لسد الخلق ورجع العال^{ين}
 وازجبه قد منعم من الفساد والحبدال في الصيغ
 والا لواح وما اريد بذلك الاعلوكم وسموكم
 يشهد بذلك السماء وانجمها والشمس ونورها
 والاشجار واوراقها والبهار وامواجها والاد^ص
 وكنوزها نسئل الله ان يمد اوليائه ونوينا
 على ما ينبغي لهم في هذا المقام المبارك العزيز
 البديع ونسئله ان يوفق من في حولى على العمل
 بما امروا به من القلم الاعلى وازجبه امي^{شجرة}
 دانق اينكله علياست هم بارمكيد اريد ورك
 يكشا خنار ليس الغر لن عيبا الوطن ملين^{مكة}

العالم وازحمله ان الذي ربي ابنه اوانا
من الابداء كانه ربي احد ابائى عليه ضياء
الله وعنايته ورحمة التي سبقت العالمين
ازحمله يا اهل بها شمامثا روق محبت وطاق
عنايت الهى بوده وهستيد لنا راسب لعن
احدى ميالانيد وچشم را از انچه لا يقونيت
حفظ نمايد انچه رادارانيد بنمايد الكرم قبول
افتاده مقصود حاصل والا تعرض باطل ذر
بنفسه مقبلين الى الله المهيمن القيوم سبب
حزن نشويد تا چه رسد بزراع وفساد اصيد
هست در ظل سدره عنايت الهية قريبت
سويد وبما اراد الله عامل كرديد همه اول
يكسويد

یکشجر بود و قطره‌های یک بحر از جمله دین الله و
 مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء
 مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده است
 علت اختلاف و نفاق مکنید سبب اعظم علت
 کبری از برای ظهور و اشراق نیز اتحاد دین الهی
 و شریعه ربانی بوده و نمود عالم و تربیت ام و
 اطمینان و صلحت من فی البلاد از اصول حکم
 الهی است سبب اعظم از برای این عطیه بزرگ
 کاس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید
 و نعمت سرمدیه مبذول دارد رؤسای این
 مخصوص مظاهر عدل الهی در صیانت این مقام
 و علو و حفظ آن حمید بلیغ باید مبذول دارد

وهم چنین آنچه لازم است تفحص را حواله دعوت
و اطلاع بر اعمال و امور هر خردی از ارباب از منظر
قدرت الهی یعنی ملوک و رؤسا میطلبیم که همت
نمایند شاید اختلاف از میان برخیزد و افاق
بنور اتفاق منور شود با مدیکل با آنچه از قلم ذکر
جاری شده تمسک نمایند و عمل کنند خوشا^{هد}
و ذرات کائنات کو اوه که آنچه سبب علو و^{سمو}
و قربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر
مفودید از حق میطلبیم عباد را تا بید نمایند آنچه
این مظلوم از کل طلب مینماید عدل و انصاف^{فست}
با صفا اکتفا نمایند در آنچه از این مظلوم ظا^{هر}
شده تفکر کنند قسم بافتاب بیان که از افق^{سماء}

ملکوت

ملکوت رحمن اشراق نمودند که مبینی مشاهده
 میشد و یا ناطقی خود را محل شماتت و مفتریات
 عباد نمینمودم انتمی از این عبارات سرشته
 اساس و افکار و خط حرکت و سلوک و نواها
 اینطائفه بدست میاید و اگر از روایات و
 حکایات که در افواه ناس است اطلاع بحقیقت این
 قضیه خواهیم از کثرت اختلافات و تباین حقیقت
 بکلی پوشیده و پنهان کردد لهذا بهتر این است
 که اساس و مقاصد اینطائفه را از مضامین
 تعالیم و سخنانف و لواحق استنباط نموده تا
 و دلائل و نصوصی اعظم از این نه چه که این
 اساس است و فصل خطاب بگفتار و رفتار

افراد قیاس عموم نتوان نمود چه که اختلاف شنو
 از خصائص و لوازم عالم انسانست بلای در ^{بیت} رتد
 سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج بهاء الله ^{را}
 و جمیع اشخاص که همراه بودند از ادرنه بسجین عکا
 نقل نمودند و میرزا یحیی را قبله نما عوسا
 در اینجا استقرار یافتند لکن در ایران بعد از ^{چند}
 بعضی اشخاص که در امور بصیر بودند و در حسن
 تدبیر شهریر و بر حقیقت و قواعط قدیم و ^{حدیث}
 مطلع و خبیر بحضور حضرت شهریار علی عرض
 نمودند که آنچه تا بحال در حضورها بون از این
 طائفه نقل و روایت شده و ذکر و حکایت
 رفته یا مبالغه نموده و یا خود نظر بمقاصد ^{شخصیه}

وصول

و حصول فوائد ذاتیه تجسیم امور عموده اند
 و اگر چنانچه اعلیٰ حضرت شهر یاری بنفس نفیس
 تفتیش امور فرمائید گمان چنانست که در سبک
 حضور بوضوح پیوندد که این فرقه مقصد ^{نوی}
 و مدخلی در امور سیاسی ندارند مدارحک
 و سکون و محور سبک و سلوک محصور بر امور
 روحانیّه و مقصود بر حقایق و حدانیه است
 مدخلی بامور حکومت و تعلق بدستگاه
 سلطنت ندارد اناس کشف بجائست و
 تحقیق اشارات تربیت نفوس است و هدایت
 اخلاق تصفیه قلوبست و نورانیت ملوک^{مع}
 امشراق و انچه سزاوار سده ملوکانی و ^{ند} و نواز

دیهیم جهان بانیت انت که جمیع رعایا از هر
فرقه و این در ظل ظلیل معدلت سلطانی
منظر بخشایش و در کمال مسایش و کامرانی باشند
ذیر اسایه الهی ملجا عالمیان و ملاذاد میان است
تخصیص بحزبی نداشته علی الخصوص حقیقت حال
و کنه مقال این نافع مشهور و معلوم کردید
جمیع اوراق و صحائفشان بکرات و مراتب در
افتاده و در نزد حکومت محفوظ و موجود است
اگر چنانچه مطالعه شود حقائق و بواطن واضح
و لایح کردد مضامین کل این اوراق منع از فساد
و حسن سلوک میان عباد و اطاعت و انقیاد
و صداقت و امتثال و تعلق با خلاق ممدوح
و تشویق

و تشویق با انصاف فضایل و خصائل حمید است
 قطعاً مدخلی با امور سیاسی نداشته و تصد
 با آنچه سبب اسلوب و فتنه است ننموده در امور
 حکومت عادلانه بهانه نتواند و وسیله بدست
 ندارد مگر تعرض بضمائم و وجدان که از خصائص
 دل و جان است و این قضیه نیز تعرض بسیار
 شد و سعی بیشتر در کشت چهره خونها که ریخته
 شد و چهره سرها که او ریخته هزاران نفوس قتل
 و هزاران نساء و اطفال سرکشته و اسیر گشتند
 بنا بنیاهای که ویران شد و چهره بسیار خانمان
 و دودمان بزرگان که بیرونمان گشت
 چنان حاصل نشد و فایده بدست نیامد

این درد را درمانی و این زخم را مرهم اسفندی
نشد از وظائف و صوالح حکومت ازادگی
و حیدان و اسودگی دل و جان است و در جمیع
اعصار باعث ترقی درجات و استیلا مسائ
جہات است بمالک متمدد نہ مسائزہ این تفویض
حاصل بنمود و باین درجات عالیہ نفوذ و
اقتدار فائز نکشت مگر زمانیکہ منازعہ
مذہب را از میان برداشت و جمیع طوائف را
بمیزان واحد معاملہ نمود جمیع بکقوم و بک
وبیک نوع و بیک جنسند مصلحت عامہ و
نامہ است و از اعظم اسباب جہان بینی و
اکبر و مسائل اشاع نفاق کشورستانی معد
و مساوات

WWW

و مساوات بین نوع انسانیت و از هر فرقه
 از اهل افاق نشانه نفاق ظاهر مقتضای
 حکومت عادلانه مجازات عاجله است و هر شخصی
 که همت بنده و کوی سبقت بود مستحق الطاف
 جهان بینی و سزاوار عواطف جلیله شهرت است
 زمان زمان دیگر و عالم را اقتضا و حلوه دیگر
 تعرض بطریقه و این در هر مملکتی بادی خسران
 مبین است و توسل نامه الترقی معدلت و
 مساوات بین اقوام روی زمین احراز و حد
 از احزاب سیاسی باید نمود و خوف و خطر از
 فرق طبیعی چه که موضوع افکار آنان نداخل
 در امور سیاسی و نمایندگی است و کرخ ^{رقتاً} رود

منافی امنیت و آسایش لکن این طائفه در صریحیت
خویش ثابتند و در مسلک و این را هیچ متد
و متمسکند و متشبث و متوسط بقسمیکه
جان را یگان نشا و نمایند و بحسب مسلک خویش
طالب رضای پروردگار جمیع بلیغ دارند و
سعی شدید جوهر طاعتند و صبورند
و مستقیم هستی خویش را خدا نمایند و ناله
و این بر نیارند آنچه گویند فی الحقیقه را از
دروست و آنچه جویند و پویند بد لالت
و همون پس باید نظر با ساس و رئیس نمود
و شیئی حسنی را بجهان نکرده چون روش و
تعالیم و مفاهیم مسائل و مضامین رئیس
و معلومت

ومعلومست خط حرکت این طائفه چون افتاد
 مشهور و مشهور و آنچه باید و شاید از ردع
 و دفع و قلع و قمع و زجر و قتل و نفعی و ضرری ^{نوع}
 نشد و مقصدی بحصول نرسید در ممالک ^{نزه} بنا
 چون تشدید و تعذیب را در چنین مواضع
 عین تشویق و تحریص مشاهده نمودند و ^{عدم}
 اعتنار اکثر بیشتر دیدند تا آنکه انقلاب ^{مشر} براخت
 ساختند لهذا بکلی اعلان مساوات ^{حق}
 احزاب نمودند و از ادکی عموم طوائف ^{زد} دالو
 شرق و غرب کردند این داد و فریاد و ^{ضیح}
 اجماع از تحریک و اعوا و تشویق و اغراست
 سیسالت که از اسلوب و فتنه خبری ^{نیت}

و از فساد اثری نماند و با وجود تضاعف نفوس و ترا^د
و تکاثر این گروه از کثرت تضاعف و ترغیب بفضا^{تل}
ایضا فیه کله در منتهای سکون و رکون اطاعت^{عده}
شعار خود ساخته در نهایت تسلیم و انقیاد
رعیت صادق پادشاه هستند بیک حکومت^{بچه}
و سیله مشرعه بقرض نماید و اهانته جائز
داند و از این گذشته بقرض بوجدان و
عقاید اقوام و تعذیب فرق مختلفه امام^{نعم}
انتاع کسور و خائل فزوح ممالک دیگر و
خارجت کثرت رعیت و مخالف اساس قوم^{است} سلطنت
حکومت جسمه ایران زمانیکه بقرض بوجدان
نداشت طوائف مختلفه در تحت لوای سلطنت
کبری

کبری داخل و قایم و اقوام متنوعه در ظل حمایت
 حکومت عظمی ساکن و خادم بودند و وسعت مملکت
 روز بروز زیاد نموده اغلب قطعه آسیا در تحت
 حکومت عادلانه حجابانی و اکثر فرق و ملل مختلفه
 در سلسله رعیت تا حداری بودند و چون
 قانون تعرض این سائر طوائف بمیان آمد
 و اصول مسئولیت افکار وضع و انسا مشد
 ممالک وسیعه سلطنت ایران تناقص نمود و
 قطعات کثیره و اقایلیم عظیمه از دست رفت
 تا آنکه باین درجه رسید که قطعات جسیه توران
 و اشور و کلدان از دست رفت تطویل چه لزوم
 حتی اکثر ممالک خراسان نیز بجهت تعرض

وحدان و تعصب حکام از حوزه حکومت ایران
 خارج شد چه که سبب استقلالیت افغان و
 عصیان طوائف ترکمان فی الحقیقه این قضیه
 بوده و الا در هیچ عهد و عصری از ایران منفضل
 نبود مذنا وجود و صوح مضرت چه لزوم تبعیض
 بیاد کانت و اگر ترویج فتویٰ خواهیم نفسی از
 غل و زنجیر وحدت شمشیر خلاص نخواهد شد
 چه که در ایران گذشته از این طائفه طوائف
 مختلفه چون متشرعین و شیخیه و صوفیه
 و ضریفه و سائره موجود و هر یک تکفیر و
 تفسیق طائفه دیگر نمایند در این صورت
 چه لزوم که حکومت تعرض این وان و پاپی
 صفای

خنما نرو وجدان دعا یا و بر ایا باشد کل رعیت
 پادشاهی و در ظل حمایت تا حداری هستند ^{کس}
 سمیع و مطیع اسوده و مسترح و هر کس با غی و طاعنی
 مستحق سیاست اعلی حضرت جهان بینی علی الخصوص
 زمان بکلی تغیر نموده و حقایق و اعیان ^{بل} تبدل
 گشته اینگونه امور در جمیع ممالک مانع نمودند
 و داعی انحطاط و قدرتی است ترزل شد مد که
 بر ارکان حکومت شرقیه واقع فی الحقیقه ^{است}
 عظیم و خطب جیم این قوانین و اصول ^{است} تعزیری
 و دولتی که مقررها و منش و اقلان ^{است} بالتیک
 در ارضی قطعه شمالیه است بسبب ^{است} مساوت
 بین رعایا، مختلفه و توحید حقوق مدنیست

ملل متنوعه در قطعات خمسہ عالم مملکات
 جسم پیدا نموده جزیره صغیراقلانتیک سما^{لی}
 کجا و قطعہ جسم هندوستان شرقی کجا ایا
 بحریتوبه بین اقوام و احزاب توان استیلا یافت
 باری بسبب توان غا دله ازاد کی و حدیان و ^{حد}
 معامله و مساوات بین ملل و اقوام فی الحقیقه
 قریب ربع معمره عالم را در تحت حکومت ^ش
 گرفتند بواسطه ^{این} قبادی ازادی و دوز بروز بر
 اقتدار و قوت و اتساع مملکت افزودند و اکثر
 اقوام روی زمین نام این دولت را بعد التبار
 نمایند عصبیت دینیّه و تدین حقیقی محک
 و امتحان نش ثبوت و رسوخ در خصائل فضائل
 و کلاست

وکالات که اعظم موهبت عالم انسانست
 الا تعرض بطریق این زبان و هدم بنیان و قطع
 نسل انسان نبوده در فرزون وسطی که بدایتش تا
 سقوط امپراطوری رومان و نهایتش فتوح
 قسطنطنیه است بدست اسلام در ممالک
 اوردی بسبب کثرت نفوذ رؤساء مذاهب
 لغصب شدید و تعرض قریب و بعید شیوع
 یافت کار بجائی رسید که بنیان انسان ^{بکلی}
 رو بانهدام گذاشت و راحت و آسایش رئیس
 و مرئوس و امیر و مأمور در پس پرده انعدام
 متواری گشت جمیع احزاب شب و روز اسیر
 تشویش و اضطراب بودند مدنیّت بکلی مختل

دست
و ضبط و ربط ممالک مهمل و اصول و اساس
جمعیت بشریه معطل و از کار حکومت سلاطین
متزلزل مگر نفوذ و اقتدار رؤساء دین و زهادین

در جمیع اقطاع مکمل بود و چون این اختلافات
و تعرضات و تعصبات را از میان برداشتند و
حقوق مساوات رعایا و حریت و حدان برابر
اعلان نمودند انوار عزت و اقتدار از افق
مملکت طالع و لایح گردید بقسمیکه ان ممالک
جمیع مراتب ترقی نموده در حالتیکه اعظم سلطنت
اورپا امیر و ذلیل اصغر حکومت آسیا بود
حال دول عظیمه آسیا مقارمت دول صغیره
اورپا نتوانند این برهین شافی کافی است که
و حدان

عظیمه و اوقات عزیزه که بذل تعرض القوسا^{نه}
 میشود و بهیچ وجه نمره و نتیجه حاصله اگر
 چنانچه در تشیید بنیان پادشاهی و تأیید
 سریر جهانبانی و تعمیر مملکت ملوکانی و احیاء
 دعایا شهر یاری صرف شده بود تا حال کثرت
 سلطانی معور و کشت ذاراهالی از فیض عدالت
 ظلّ اللّهی معور و بارقه سلطنت ایران چون
 صبح صادق در افق کیمیان مشهور و مشهور
 بود باری این مسائل و مطالب را بعضی اشخاص
 روایت نمودند و بر سر اصل مطلب دریم ذات
 هایون بنفس نفیس فخر سر میکنون فرمودند
 از قرار منقول در پیشگاه حضور واضح و مشهور
 شد